

نگرشی بر یک وقفنامه تاریخی از دوره صفویه

سیدحسین امیددانی

مکتب حیات بخش و متکامل اسلام با هدف اعتلای بشر به مراتب ارزشمند انسانی و معنوی، جامع ترین برنامه های سازندگی و راه وصول به فضایل و ارزش های وجودی را ارائه داده و برای جبران کاستی ها و محرومیت ها و زدودن هاله های نومیدی و سردن تبعیض ها و تضادها و رفع فواصل فاحش طبقاتی و بهتر از همه استقرار نظامی متعالی و پویا بر اساس قسط و عدل در جامعه بشری، سنت های حسنه ای را مقرر داشته که از جمله آنها وقف، صدقات و خیرات را با بیان «فاستبقوا الخیرات» توصیه نموده است.

در قرآن کریم آیات متعدد و فراوانی در مورد عمل صالح، تعاون، احسان، صدقه، انفاق، ایثار و... وجود دارد که بیانگر رابطه و پیوند استواری با ایمان و اخلاص، و نویددهنده اجر و ثوابی بزرگ و شکوهمند می باشد، به ویژه آن که در بسیاری از موارد چنین اعمال و کارهایی هموزن و مترادف با اعتقاد به توحید و معاد، نماز و صبر و استغفار به شمار آمده و از ارکان و عوامل پذیرش عبادات محسوب گردیده است. از سوی دیگر تعداد آیاتی که انسان را از اسراف، تبذیر، کنزمال، کسب حرام و مآلا از صغیان و استکبار بر حذر می دارد نیز چشمگیر است.

در مجموعه احکام و تعالیم اسلام، سنت «وقف و خیرات و صدقات جاریه» که اهداف یاد شده را تحقق می بخشد خود به عنوان رهنمودی انسان ساز و فرهنگی مرقی به شمار می رود که آثار اخلاقی و عواید معنوی بزرگ و بی شماری را به دنبال دارد و می تواند با تأمین نیازهای مادی و معنوی و گشودن راه کسب فضایل و کمالات، جامعه ای همبسته و سامان یافته و امتی اسوه و نمونه را پایه گذاری کرده و از بروز بسیاری از آلام و مصائب و رواج مفاسد و رذایل پیشگیری نماید.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت پاک او با پایه گذاری موقوفات گوناگون که غالباً برای تأمین معیشت بینویان و ایتمام و افراد بی سرپرست و نیازمندی های عمومی در نظر گرفته شده بود،

اهمیت این سنت حسنه را عملاً خاطر نشان کردند. مسلمین نیز در طول تاریخ به پیروی از آن بزرگواران به اقتضای شرایط روزگار خویش و به نیت برخورداری از ثواب مستمر و نیز از میان برداشتن انواع نیازها و تخفیف و تسکین آلام مادی و معنوی زندگانی و مشکلات جوامع بشری و با توسعه علم و فرهنگ و بطور کلی رواج خیرات و میراث و ایجاد بنیادهایی که «باقیات الصالحات» به شمار می روند، اموال، املاک، بوستان ها، مزارع و مستغلات متنوع و فراوانی را در جهت آبادانی و راه اندازی مساجد، مدارس، حسینیه ها و تکایا، بیمارستان ها و دارالایتام، پل ها و شوارع، قنات ها و آب انبارها و... وقف نمودند که هر کدام از آنها به نوبه خود همانند مؤسسه ای کامل دارای عواید، بودجه و برنامه مصرف و تشکیلات است.

شمار این موقوفات خرد و کلان بسیار فراوان و متنوع است به طوری که قابل احصاء و آمار نیست، اما متأسفانه در طی روزگاران گذشته این امانات و میراث های ارزشمند اسلامی دستخوش تملک و تبدل و دگرگونی های آرمندان و حکومت های نالایق قرار گرفته است.^۱

وضعیت موقوفات ایران در دوره های مختلف تاریخی و حکومت های مربوطه متغیر بوده است. در تشکیلات اداری دوره سامانیان (۲۶۱ - ۳۸۹ هـ) از «دیوان موقوفات» و یا «دیوان اوقاف» نام برده می شود که به کار مساجد و اراضی موقوفه رسیدگی می کرده است.^۲ و قبل از دیوان اوقاف، وظیفه اداره اوقاف به عهده قضات بوده.

در دوره سلجوقیان اراضی موقوفه نسبتاً وسیعی وجود داشته است. در منشوری که از طرف دیوان سنجر صادر شده، نظارت کلی اوقاف به «قاضی عسگر» لشکر سلطان واگذار شده است. در این منشور به قاضی دستور داده شده است که درباره محصول اراضی موقوفه رسیدگی کند و اختلاف امور اوقاف را مرتفع سازد و مانع از غصب آنها شود و کاری کند که محصول زمین های وقفی به مصارف منظور برسد.

به متولیان دستور داده شده است که اطلاعات کامل در دسترس او بگذارند و مخارج دستگاه قاضی را بپردازند.^۲

بعد از حمله مغول، در دوره «ایلخانان» پس از آن که غازان خان مسلمان شد، نامبرده به ایجاد موقوفات همت گماشت که رشیدالدین فضل‌الله در تاریخ «مبارک غازانی» شرح موقوفات را آورده است... غازان خان برای گنبد عالی مسجد جامع، مدارس، دارالسیاده، رصد، دارالشفا، بیت‌الکتب، ملابس، بیماران، بیت‌القانون، بیت‌المتولی، حوضخانه، گرمابه سبیل و خانقاه‌ها موقوفاتی در نظر گرفت، و برای گردانندگان این مؤسسات موجب و حقوقی تعیین کرد. از مهمترین وقف‌نامه‌های این دوره وقف‌نامه وزیر اعظم است. رشیدالدین فضل‌الله پسر ابوالخیر همدانی به سال ۶۹۷ هـ (یا ۶۹۸ هـ) وزیر غازان شد. یکی از خدمات مهم او تأسیسات «ربع رشیدی» در مجاورت شهر تبریز بوده است. وقف‌نامه این تأسیسات به نام «الوقفیة الرشیدیة بخط‌الوقف فی بیان شرایط امورالوقف والمصارف» به کوشش مجتبی مینوی و ایرج افشار و سرمایه انجمن آثار ملی به سال ۱۳۵۶ در تهران چاپ حروفی شد.^۳

در دوره صفویه با توجه به تغییرات اساسی حاصله هم تعداد موقوفات گسترش یافت و هم در نوع مصرف درآمد آنها تنوع حاصل گردید.

پادشاهان صفویه هم به لحاظ جلب حمایت روحانیون و هم به منظور نفوذ در افکار عمومی مردم بسیاری از املاک خود را در اصفهان و سایر شهرها وقف می‌کردند.

شاید بتوان گفت که در زمان شاه عباس اول بیش از هر دوره دیگر به عده املاک موقوفه اضافه شد.^۴

شاه عباس در سال ۱۰۱۵ هـ.ق که بیست و یکمین سال سلطنت او بود به قول اسکندربیک ترکان کلیه املاک و رقبات خاصه خود را در تصرف داشت با عمارات و قیصریه* و چهار بازار در میدان نقش جهان و حمام‌های شاهی وقف چهارده معصوم نمود و تولیت وقف مزبور را مادام‌الحیات به خود و بعد از آن به پادشاهان آینده تفویض کرد و وقف‌نامه مربوطه را شیخ بهاء‌الدین محمد (شیخ بهائی)** نوشت و به قول جلال‌الدین محمد یزدی منجم‌باشی صدارت اوقاف را شاه به میرجلال‌الدین حسن تفویض کرد عالم آراء راجع به تقسیم عواید این موقوفات عیناً چنین می‌نویسد: «اقل حاصل را منظور داشته چهارده حصه کردند بدین طریق که اول از ثانی و ثانی از ثالث و ثالث از رابع زیاده بوده باشد و همچنین تا چهاردهم این تفضیل و ترجیح منظور داشتند که حصه اول مخصوص حضرت رسالت پناه محمدی ﷺ و حصه چهاردهم به ترتیب مخصوص حضرت صاحب‌الامر صلوات الله علیه باشد و آنچه بهر یک از حضرات اختصاص یافت چند محل را که حاصل آن بعد از وضع مؤنات زراعت موازی آن مبلغ تواند بود مخصوص آن حضرت ساختند شرایط این وقف در وقف‌نامه مزبور مسطور بوده و صارف مصروفی

* ظاهراً سردر قیصریه بعد از ساختمان بازار آن و در سال ۱۰۲۶ هـ.ق به اتمام رسید.

** شیخ بهاء‌الدین محمد عاملی شیخ بهائی روز پنجشنبه ۱۷ محرم ۹۵۳ هـ در بعلبک تولد و روز شنبه ۱۲ شوال ۱۰۳۱ هـ در اصفهان فوت کرد و در مشهد دفن گردید (عالم آراء ج ۲ ص ۹۶۸)

اوقاف مذکور را برای متولی منوط گردانیدند.

بعد از وضع حق‌التولیه به مصلحت وقت و اقتضاء روزگار در مصارف هر سه کار و وجه معاش خدومه و مجاورین و زواریب فضل و کمال و صلحاء و نقبا و طلبه علوم هر محل و آنچه رای متولی اقتضاء نماید صرف کنند.^۶

شاه عباس به اعتمادالسلطنه حاتم بیگ و میرزا رضی صدر در اصفهان دستور داد چهارده مهر به اسم چهارده معصوم تهیه کنند و آن مهرها را به میرزا رضی صدر سپرد تا کلیه داد و ستدهای اوقافی با آن مهرها مهور شود، شاه عباس مخصوصاً اصرار داشت که هیچ یک از املاک و اراضی و خانه‌ها و سایر مایملک او از وقف خارج نماند و می‌گفته است: «جمیع اشیاء سرکار سن و آنچه اطلاق مالیت بر آن توان کرد حتی این دو انگشتری که در دست دارم وقف است لیکن مشروط بر آنست که بهر مصرفی که رای صوابنمای اشرف که متولی آنهاست اقتضا نماید در راه دین و دولت صرف نمایند.»

شاه عباس کلیه کتاب‌های عربی و مذهبی موجود در کتابخانه سلطنتی را وقف آستانه مشهد نمود و به آنجا فرستاد و مقداری کتاب فارسی از تاریخ و دواوین و مصنفات مختلفه را با کلیه ظروف چینی عبارت از: «لنگری‌های بزرگ فغفوری و مرتبان‌ها و بادیه‌ها و ظروف دیگر غوری و فغفوری که در چینی‌خانه موجود بود» وقف آستانه شیخ صفی در اردبیل کرده بدینجا فرستاد.^۷

شاه عباس دوم نیز موقوفاتی داشت و خود به وضع اوقاف رسیدگی می‌کرد و میرزا مسعود جابری را به وزارت اوقاف تعیین کرد.

برای آنکه بتوانیم اطلاعی از وضع اوقاف در اواخر دوره صفویه و مخصوصاً زمان شاه سلطان حسین بدست آوریم باید نسبت به حوادثی که طی شصت و پنجسال یعنی بعد از درگذشت شاه عباس اول تا آن دوره رخ داده‌بی‌اعتنا نباشیم. در زمان شاه سلیمان (۱۰۷۷-۱۱۰۵ هـ.ق)

نظارت بر امور کشور بر عهده خواجه‌سرایان دربار محول شده بود و اعتمادالدوله کلیه امور را زیر نظر داشت و مستوفی‌الممالک خزانه‌دار کشور بود و بین القاب امرای دولت آن زمان که عبارت از: قورچه‌باشی، قوللر آقاسی، ایشیک آقاسی، ناظر بیوتات، تفنگچی‌باشی، و توپ‌چی‌باشی، مهماندارباشی، به عنوان صدر یا صدر اوقاف برنمی‌خوریم و در امور مذهبی شیخ الاسلام بزرگترین مرجع به شمار می‌رفته تا در اوایل سلطنت شاه سلطان حسین منصب ملاباشی یا ریاست تمام روحانیون ایران بوجود آمد.

پروفسور مینورسکی در مقدمه تذکره‌الملوک یکی از عوامل انقراض سلسله صفویه را بهم خوردن تعادل میان «ممالک» (ولایات دولتی) و «خاصه» (املاک سلطنتی) می‌داند.

بعلاوه عیاشی پادشاهان اواخر صفویه و جنگ‌های داخلی و اختلافات روحانیون و علاقه و افراط سلاطین اواخر صفویه نسبت به باده‌گساری اهمیت مقام روحانی آنان را کاسته بود و آن احترام صمیمانه‌ای که شاه عباس اول بین صوفیان و پیروان خود داشت به تدریج از بین رفت و تنها شاه عباس دوم را می‌توان تا حدی از این جهت تمجید کرد که به قشون ایران توانست سر و سامانی دهد و در امور وقف شخصاً دخالت و از سوء استفاده متصدیان اوقاف جلوگیری کرد و الا سلاطین اواخر صفویه بعد از

شاه عباس در اثر اعتیاد و اعمال ناشایسته با عمر کوتاهی درگذشتند، شاه سلطان حسین نیز که پس از درگذشت شاه سلیمان بنابر مصالح و منافع شخصی خواجه‌سرایان و تمایل عمه او مریم بیگم به سلطنت رسید (۱۴ ذی‌الحجه ۱۱۰۵ هـ.ق) مرد سست عنصر و وسیله اعمال نظر و اغراض و مطامع خواجه‌سرایان بود و او را به عیش و نوش تشویق و ترغیب کردند.^۸ اگرچه سلطان حسین نسبت به تعمیر مساجد قدیمی و ساختمان مدرسه معروف مادر شاه یا مدرسه سلطانی که توسط مادر پرهیزکار او برپا شده توجه مبذول داشته ولی از وضع اوقاف آن زمان اطلاع خاصی در دست نیست و دلیلی نداریم که املاک وقف در عهد او مورد تجاوز ریاکاران ظاهر فریب که مورد توجه سلطان حسین هم بوده‌اند قرار نگرفته باشد مخصوصاً سرکشی لژگیها و اهالی شیروان و سایر ناسنی‌های ولایات و اسراف و تبذیر و بی‌حالی فوق‌العاده سلطان حسین فرصتی برای حفظ و توسعه اوقاف برای او باقی نگذاشته بود.

علت استقبال عمومی نسبت به وقف در زمان صفویه بطوری که از خلال تاریخ برمی‌آید فقط ایمان و علاقه به انجام امور خیر و بنای مساجد و اماکن عام‌المنفعه به منظور رفاه و آسایش مردم و ادای فرائض مذهبی و تکالیف شرعی نبوده بلکه موجب دیگری نیز می‌توان برای آن جستجو کرد و آن عدم تأمین ثروتمندان بزرگ به بقای املاک و اموال زیاد خود بوده است زیرا رجال و بزرگانی که با دربار صفویه نزدیک و از لحاظ مال و ثروت و ملک غنی و مشهور بوده‌اند همواره بیم داشته‌اند که در اثر تحریک و یا سعایت مورد غضب پادشاهان صفویه قرار گیرند و به انواع عقوبات و یا قتل دچار گردند و اموال و املاک آن مصادره و ضبط دیوان اعلیٰ گردد، همانطور که وقتی شاه عباس بر سلطان حسینیان شهبان غضب کرد کلیه دارایی شخصی وی را با اموال موقوفه‌ای که در اختیار داشت از او گرفت. شاردن می‌نویسد: «وقتی دستور قتل شخص مهمی صادر می‌شود خانواده و بستگان نیز محبوس و اموالش توقیف و مصادره می‌شود»^۹ شاردن شماره‌های بازارها و کاروانسراهائی که به طرز مصادره و تصرف جزو املاک خصوصی قرار گرفته ۴۲۰ باب ذکر می‌کند. و درباره تزلزل مالکیت در آن عصر در کشورهای شرقی مخصوصاً به این نکته اشاره می‌کند که اشخاص بسیار متمول و مالکین بزرگ برای رهائی از مخاطرات احتمالی این روش را اختیار کرده‌اند که حمام‌ها، بازارها، کاروانسراها، بنا می‌کنند و باقباله‌ای عایدات آنها را برای نگاهداری مساجد و مدارس که بنا کرده‌اند وقف می‌کنند.^{۱۰}

«هانری رنه دالمان» در سفرنامه خود می‌نویسد: «بعضی املاک خود را وقف اولاد می‌کنند که وارث آنها از تعدیبات مأمورین دولت مصون باشند»^{۱۱}

البته باید اضافه کنیم که این مطلب فقط مربوط به دوره صفویه نیست بلکه در دوره‌های قبل و بعد از آن حتی همین اواخر یعنی دوره قاجاریه و پهلوی نیز اینگونه موقوفات زیاد بوده‌اند که هنوز هم عمل به وقف می‌شوند و در حال حاضر موقوفات فلان‌الدوله‌ها و بهمان‌السلطنه‌ها و...

الملک‌ها و... خان‌ها و... مربوط به سران و فتودال‌ها و صاحب منصبان گذشته زیاد هستند که در میان آنها برخی تماماً وقف اولاد آنها و بعضی مقداری از درآمد موقوفه مصارف عام دارد و مقداری نیز سهم اولاد آنها می‌باشد و پس از چند نسل هنوز هم از درآمد موقوفات اجدادشان بهره‌مند می‌شوند!

بدیهی است که میزان اخلاص در عمل و نیت پاک و آقین خیراندیشی که ملک و رقبه‌ای را در طول عمر با دست رنج و زحمت خود و از راه حلال بدست آورده و آن را در راه خیر و مصارف عام‌المنفعه وقف کرده‌اند با اینگونه موقوفات پادشاهان و رجال و خان‌ها تفاوت دارد و روز قیامت نیز بر پایه «أعمال بالنیات» اجر و پاداش الهی خود را خواهند داشت. ذیلاً مفاد وقف‌نامه سال ۱۱۱۸ هـ. ق مربوط به شاه سلطان حسین صفوی که اصل آن جزو اسناد سازمان اسناد ملی می‌باشد درج سی‌گردد. متون اسناد تاریخی علاوه بر پیام اصلی سند، از جنبه‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، ادبی و... نیز می‌تواند مورد بررسی و پژوهش قرار گیرد که هر یک مقاله‌ای جداگانه را می‌طلبد.

از نکات قابل توجه این وقف‌نامه تاریخی و وقف‌نامه‌های مشابه میزان رواج تملق و چاپلوسی از سوی درباریان مفت‌خور و روحانیون درباری است که شاه سلطان حسین را (البته هر شاه دیگری هم بود برای آنها فرق نمی‌کرد) نظام عالم کون فکان! و سلطان اعظم! و خاقان افخم! معرفی کرده و دوام دولت قاهره و خلود سلطنت باهره او را خواستار شده‌اند

عجبا که سرنوشت این شاه بی‌کفایت و اطرافیان چاپلوسش را هم در تاریخ خوانده‌ایم. و متأسفانه باید گفت ملت رنج کشیده ایران در طول تاریخ صدمات فراوانی از ناحیه این چاپلوسان متملق دیده است.

منابع و مأخذ:

- ۱- مقدمه مجموعه قوانین و مقررات اوقافی - حجة الاسلام والمسلمین سیدمهدی امام جمارنی - ص ۱۲ و ۱۳
- ۲- مقدمه‌ای بر فرهنگ وقف - ابوسعید احمدبن سلمان - ص ۵۹ به نقل از تاریخ اجتماعی ایران ج ۴ ص ۲۳۹ و ۲۴۲
- ۳- همان منبع ص ۶۱
- ۴- همان منبع ص ۷۴ به نقل از «مالک و زارع» ص ۲۱۴
- ۶- تاریخچه اوقاف اصفهان به قلم عبدالحسین سپتا ص ۴۱ و ۴۲ به نقل از عالم آراء عباسی ج ۲ ص ۷۶۱ و ۷۶۲
- ۷- همان منبع ص ۴۲ به نقل از عالم آراء ج ۲ ص ۷۶۲
- ۸- همان منبع ص ۱۱۵ و ۱۱۶ به نقل از لکهارت ترجمه دولشاهی ص ۱۶ و ۲۱ و ۵۴
- ۹- همان منبع ص ۳۲۸ و ۳۲۹ به نقل از شاردن ج ۸ ص ۲۳۵
- ۱۰- همان منبع ص ۳۲۹ به نقل از شاردن ج ۷ ص ۱۸۲ و ۲۰۵
- ۱۱- همان منبع ص ۳۳۰ به نقل از سفرنامه از خراسان تا بختیاری ص ۷۳
- ۱۲- اصل وقف‌نامه سال ۱۱۱۸ هـ ق شاه سلطان حسین صفوی موجود در سازمان اسناد ملی ایران

هوالواقف على نیات العباد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سپاس بی قیاس و ستایش تقدس اساس صانعی را که دکاکین قلوب مؤمنین را با منتهی رنگین معالم دین و اجناس تمیز معارف و یقین تزیین فرمود و نقود درود نامعدود شایسته محمد مصطفی رسول خاتم و نبی اکرم صلی الله علیه و آله است که متاع گرانهای رضای خالق توانا را به نقد حیات دنیا و ثمن زحمات این سرای بی بقا اشترا نمود و جواهر زواهر تحیت و تسلیم سزاوار ائمه یگانه و اوصیای دوازده گانه اوست که به میامن حُسن اهتمام به ترویج راست بازار شرع مبین پرداخته در معامله هدایت و تجارت دلالت ارباب رحمت رحمن و منافع لطف خالق مُستعان را به بهترین وجهی تحصیل نمودند صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین الی یوم الدین اما بعد چون مضمون بشارت این اشتری مِنَ الْمُؤْمِنِیْنَ أَنْفُسَهُمْ و أَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَّهُمُ الْجَنَّةُ سبب شوق خاطر عاطر اعلیحضرت آسمان رفعت خورشید اضاعت مشتری سعادت و الاجاه جهانیان پناه پادشاه نامدار کامکار شهنشاه آفتاب اشتهاار دوست نواز دشمن سوز جور برانداز.

اریکه عظمت و اقبال سایه نشین شاخسار مرحمت ذی الجلال مقنن قوانین عدالت مؤسس اساس جلالت مالک خصال حمیده ملکی مورد آثار پسندیده فلکی شهریار زمان نظام عالم کن فکان مظهر عوارف کردگار مشمول مرحام آفریدگار رونق افزای راست بازار جلالت زینت بخشای بساط ابهت و نبالت متوکل به عنایت جناب پروردگار متوسل به شفاعت ائمه اطهار ابرار ذوالبینه القاهره و الصّولة الباهره و العظمة الظّاهره السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان بن الخاقان المؤید بتأییدات الملک الممتان شاه سلطان حسین الصفوی الموسوی الحسینی بهادرخان زین الله اسواق دولته... الاقبال و بسط فی ساحة عزته بساط العظمة و الاجلال به تحصیل ثنویات جاودانی و تکمیل سعادت دو جهانی گردیده همیشه به و مایل جمیله خیر جاری که باعث نجات و رستگاری و سبب از دیاد توفیقات از درگاه جناب باری است جوایب رضای خالق توانا و سایل جزاید اجر در روز جزای باشند درین اوان میمنت اقتران به مقتضای صدق ادای و مَا تَقْدِمُوا لَأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللّٰهِ.

وقف صحیح شرعی مؤید و حبس صریح ملی مخلّد فرمودند قهوه خانه و دکاکین و دکه مذکورات ذیل واقعه در پشت چهل ستون دارالسلطنه اصفهان بلبتی قهوه خانه و دکان شمعی و دکان خیازی و دکه مذکوره واقعه در جنب قهوه خانه که از توابع خیازی است و مجموع متصل به یکدیگر و محدودند از دو طرف به شارع و از یک طرف بزین خانه سرکار خاصه شریفه و از طرف دیگر به دکان های ورثه اغورلویبیک دلاک چهار باب بلبتی دکاکین کوزه گری و علاقی و نخود بریزی که مجموع متصل به یکدیگر و محدودند از یک طرف به شارع و از طرف دیگر به دکان تنباکو فروشی متعلق به ورثه اغورلویبیک دلاک و از طرف دیگر بزین خانه و از طرف دیگر به دهلیز زین خانه و انبار و بعضی دیگر از بیوتات خاصه شریفه سه باب بلبتی دکان کفش دوزی و دکان چکمه دوزی که متصل بهم و محدودند از یک طرف به شارع و از طرف دیگر به دهلیز زین خانه و از طرف دیگر به عمارت زین خانه و انبار سرکار خاصه شریفه و از طرف دیگر به دکان کفش دوزی که از جمله بازارچه منسوبه به مرحوم خسرو آقاست دو باب قربه الی الله تعالی و طلبا کمرضاته که منافع آنها را در مصارف آتیه صرف شود و تولیت آنها را تفویض نمودند به نفس نفیس خود مادامت الارض معموره به وجود الاشرف الاعلی و اهل الدنیا مأمونه تحت ظلّه المقدمس المعلی و بعد از خود به هرکس که پادشاه وقت و سلطان عصر باشد و اعلیحضرت واقف آمنه الله فی جمیع المواقف مصارف وقف مزبور را به این نهج قرار دادند که آنچه از کرایه و مستعل آنها بهم رسد اولاً صرف مرمت و تعمیر و آنچه دخل در ابقای قهوه خانه و دکاکین مذکوره داشته باشد شود و آنچه باقی بماند مادام که از اعلیحضرت سکندر شوکت (!!) به نفس نفیس خود مباشر تولید باشند صرف اخراجات تعمیر حمام واقع در سعادت آباد دارالسلطنه اصفهان و تعمیر مسجد متصل به حمام مزبور و روشنایی و بوری و خادم و سایر ضروریات آن و صرف تعمیر غسل خانه واقعه در کنار پل چهار باغ اصفهان که به موجب وقف نامجنت علیحده آنها را نیز وقف فرموده اند شود و اگر چیزی دیگر زیاد آید به فقرا و ارباب استحقاق داده شود و هر گاه نوبت تولیت به دیگری از پادشاهان رسد بعد از وضع اخراجات تعمیر قهوه خانه و دکاکین مذکوره آنچه بماند عشر آن را به علّت حقّ السعی و حقّ التولیه خود متصرف شده نه عشر باقی را به مصارف مذکوره فوق صرف نمایند مشروط به آنکه نبخشند و نفروشدند و هرز نمایند و در عرضه زوال و انتقال در نیاورند و در هر مرتبه متولّی مأذون و مرخص است که در هر یک از موقوفات مزبوره هرگاه مناسب داند اهل حرفه را به دیگری تبدیل نموده از صنفی دیگر در آنجا سکنی دهد و

مُعْطَلٌ نَكَدَارِدٌ وَبَنَهِجٌ مَسْطُورٌ صَبِيغَةٌ وَقَفٌ مَذْكَورٌ مُوَافِقٌ شَرِيعَتِ عَزَا وَ مَلَّتْ بِيضًا جَرِيَانٌ يَافِتٌ وَقَفَا صَحِيحًا شَرْعِيَّةً لِأَزْمَا مُخَلَّدًا مُؤَيَّدًا إِلَى أَنْ يَرِثَ اللَّهُ الْأَرْضَ وَ مِنْ عَلَيْهَا وَاللَّهُ خَيْرُ الْوَارِثِينَ وَ أَنْ شَهْنشَاهُ عَالَمِيَانٌ پَنَاهُ مَوْقُوفَاتٍ مَزْبُورَهُ رَا از مَلَكِيَّتِ اخْرَاجَ نَمُودَهُ بِه تَصَرَفٌ وَقَفٌ دَادَنَدٌ وَ الْحَالُ يَدُ اِيْشَانِ يَدُ تَوَلِيَّتِ اسْتِ وَ بِه عِنْوَانُ مَلَكِيَّتِ بِرِ اَنَهَا حَقِّي نَيْسْتِ وَ ثَوَابِ اِيْنِ وَقَفٌ رَا هَدِيَه نَمُودَنَدَ بِه اِرْوَا حَ مَقْدَمَةُ حَضْرَاتِ مَطْهَرَاتِ سُدْرَه مَرْبِيَاتِ عَرْشِ دَرَجَاتِ اللَّهِ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ اِجْمَعِيْنِ كِه اَوَّلُ اِيْشَانِ سَيِّدِ كُوْنِيْنِ وَ پِيْشَوَايِ تَقْلِيْنِ مَقْصَدِ اَصْلِيْ اَز اَفْرِيْنِشِ اَبِ وَ خَاكِ مَخَاطَبِ بِه خَطَابِ لَوْلَا كِ شَفِيْعِ رُوزِ جَزَا سِرْخِيْلِ اَنْبِيَاءِ مُحَمَّدِ مَصْطَفَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ اٰخِرِ اِيْشَانِ اِمَامِ ثَانِيْ عَشْرٍ وَ نَايِبِ خَيْرِ الْبَشَرِ خَاتَمِ دَسْتِ وَ لَآيَتِ وَ اِمَامَتِ خَاتَمِ سَلْسَلَةُ وَ صَايَتِ وَ خِلَافَتِ كَنْجُورِ كَنْجِيْنَةُ اسْرَارِ يَزْدَانَ خَلِيْفَةُ رَحِيْمِ وَ رَحْمَنِ حَضْرَتِ صَاحِبِ الزَّمَانِ صَلَوَاتِ اللَّهِ وَ سَلَامُهُ عَلَيْهِ وَ عَلَيَّ اَبَائِهِ الطَّاهِرِيْنَ اسْتِ وَ تَغْيِيْرِ دِهْنَدَةُ وَقَفٌ مَذْكَورِ بِه غَضَبِ اِهْمِي وَ نَفْرِيْنِ حَضْرَتِ رَسَالَتِ پَنَاهِيْ كِرْفَتَارِ كِرْدَدِ فَمَنْ بَدَلَهُ بَعْدَمَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا لِمَهُ عَلَى الَّذِينَ يَبْدُلُوْنَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيْعٌ عَلِيْمٌ وَ كَانَ بِتَوْفِيْقِ الْبَارِحِيْ ذَلِكَ الْوَقْفُ وَ الْخَيْرُ الْجَارِي وَ الْاَتْبَانُ بِالْصَبِيْغَةِ وَ تَحَقُّقُ التَّخْلِيَةِ وَ تَحْرِيْرُ تِلْكَ الْوَثِيْقَةِ فِيْ مَتَّصِفِ شَهْرِ اللَّهِ الْاَصْبِ رَجَبِ الْمَرْجَبِ سَنَةِ ثَمَانِ عَشْرٍ وَمِائَةِ بَعْدَ الْاَلْفِ مِنَ الْهَجْرَةِ الْمَقْدَسَةِ عَلَى مَهَاجِرِهَا الْوَقْفِ الصَّلُوَةِ وَ التَّحِيَّةِ.

هُوَ

به موجبی که در متن قلمی شده وقف نمودم تغییر دهنده به لعنت خدا و نفرین رسول و ائمه طاهرين صلوات الله عليهم اجمعين گرفتار گردد.

به موجب فرمان قضا جريان ولي نعمت عالميان که جانم فداش باد شهادت بر اوقاف مسطوره که به گهرباشی ابر مطير قلم خجسته رقم اقدس گهر ریز گشته جسارت نموده بنده اميدوار محمد مؤمن نجمدک يا واقف الضماير و مطلع خبيات السرائر و نصلي على اشرف رسلک المبعوث من خير القبائل والعشائر و على اله المعصومين من الضغائر والكبائر الكاشفين عن و جنات الحق نقاب الشبهات و الستائر و بعد فقد صار مضمون الصحيفة الصحيحة الشرعية هذه و مفهوم الوثيقة الملیة هاته معلوما لدى و كتب بامر اعلی حضرتة الواقف لازال ملوک الاصقاع على بابہ ساجداً و سلاطين الارباع فی عتبه واقفا و انا الداعی لاجود دولته القاهرة و المستدعی لخلود سلطته الباهرة

محمد باقر الحسيني

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الواقف على الضماير المطلع على السرائر الذي وقف دون الوقوف على معرفة حقيقة اولو البصائر و لم يقف احد عن القطع بحقيقته بالشبهات و الستائر و الصلوة و السلم على سيد رسله الذي ارسل رحمة للعالمين و بعث على الخلايق اجمعين و اله و اهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين الذينهم بيوت اذن الله ان ترفع و يذكر فيها اسمه و لولا اسم لم يبق من الذين الا رسمه و اسمه و بعد فقد اشهدني اعلی حضرتة الواقف مالک الرقاب و الاعناق الذي برع على ساير السلاطين وفاق لازال عدله و بزه و فضله مبسوطا في الاقطار منشورا في الافاق على جملتها زبر و سفر في هذا الكتاب المستطاب من المبداء كل المآب و انا الداعی لدوام دولته القاهرة السنية و خلود سلطته الباهرة البهية جمال الدين محمد الخوانساري وفق الوقوف في مرشد الدين و ائد بالوقوف على سالک اليقين

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

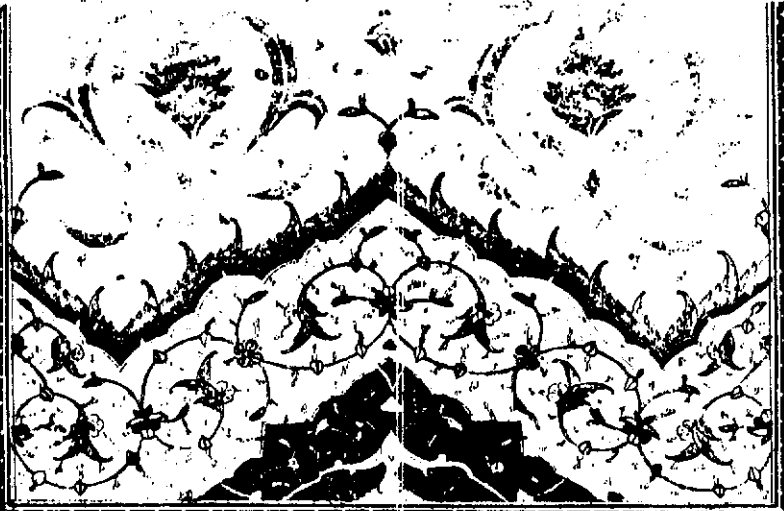
الحمد لله الذي وقف على الضماير الأبرار و وفقهم الأحسن ذخاير دار القرار والصلوة على خاتم النبيين محمد واقف اسرار النبوة والرسالة و جامع الجوامع الكرم والجلالة و على اله مصاييح محاريب الرحمة بنور الخير والسعادة و عامري مساجد الله بوظائف الطاعة والعبادة و بعد فقد صدر من حريم السلطنة العظمى و حطيم الدولة الكبرى امر بلغ على مبالغ العلى لازال جاريا مجرى القضاء و نافذا في بسيط الغبراء بان أوقع الوقف و توابعه على ماجرى في طي هذا الكتاب المستطاب من المبدأ الى المنتهى بوكالة اعليحضرة الواقف سلطان سلاطين الزمان و خاقان خواقين الذوران لازالت شمس دولته على رؤس الانام مشرقة منيرة و ما زالت بيضاء سلطنته في وسط سماء الدامير مستنيرة فلما تشرفت بالأمثال و فزت بالأيتام و اجريت الصيغة و راعبت جميع مايلزم رعايته في صحة الوقف و لزومه على النهج المقر في الشرع الاظهر الانور كتبت هذا الأسطر بامر الاشراف الاعلى اعلاه الله ابداً و أنا الداعي لأبؤد دولته العلية البهية الكبرى محمد باقر بن اسمعيل الحسيني الخاتون أبادي وفقه الله على ماهو خير له و اولى و جعل آخرته خيرا من الاولى.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نحمدك يا من وقف افئدة انبيائه على معرفة كبريائه و حبس السنة اوليائه على مواقف حمده و ثنائه و نُصَلِّي على سيدنا محمد و اله و خيرة اصفيائه و بعد فقد اشهدني اعظم السلاطين و افخم الخواقين لازالت تجارته الدينية التي لن تبور رابحة لدوام دولته القاهرة و ما برحت صفتته المليئة التي لن تجور نايحة لخلود سلطنته الباهرة على مازير في تلك الصحيفة الشرعية المنيفة و هذا الوثيقة الدينية الشريفة و كتب المستدعي لخلود أيام دولته الكبرى و ابود اعوام سلطنته العظمى.

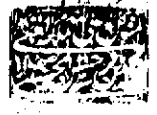
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نحمدك يا واقف الضماير و مالك الرقاب و نصلي على رسولك المصطفى محمد و اله و اصحابه خيرك و اصحاب و بعد فقد صرت عالما بجميع ما ذكر في الكتاب من المبدأ الى المآب بامر اعليحضرة الواقف السلطان الأعظم و الخاقان الانخم مد الله ظلال اجلاله على كافة الأمر كلاساعة رفع عز جميع عباد القلم و كتب الداعي لابود الدولة القاهرة الباهرة السلطانية محمد زمان الحسني الحسيني.^{١٢}



بسم الله الرحمن الرحيم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 بِاسْمِ بَيْتِ اسْمَاءَ وَبِاسْمِ نَفْسِ لَمَّا
 صَانِعِي الرَّكْرِ كَاكِبِنِ فَاوِ بِنْتِ بَابِ مَبْعَدُ
 مَرَكِبِنِ مَعَالِمِ دِي وَاجْنَابِ شَمْسِ مَعَارِفِ مَبْعَدِ
 مَرَبِّ نَبِي فَرُودِ وَنُقُودِ لَمَّا مَبْعَدِ وَدَشَابُ نَدِ



وَأَصْحَابُ وَعِيْدُ فُلُصْرُ
 عَلِيًّا بِجَمِيعِ مَا ذَكَرْنَا فِي الْكُتَابِ مِنَ الْمَبْدَاءِ
 لِّلْأَمَّا بَأَمْرٍ أَعْلَى حَضْرَةً الْوَأَفِ
 أَلْطَانِ الْأَعْظَمِ وَالْخَافِ الْأَفْكَ
 مَدَّ اللَّهُ ظِلَالَهُ جَلَالَهُ عَلَيَّ كَأَنَّ الْأَمْرَ
 سَائِلُهُ فَمِنْ جَمِيعِ عِبَادِكَ الْفَلَسْ
 وَكُنْتُ أَلْدَاعِي لِأَبِي الدُّوَالِ



انظر